

## چرا زمانه ابن سینا قرن طلایی تمدن اسلام نامیده شد؟

دکتر لطف‌الله نبوی - بیست و دومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۳/۵/۱۴۰۰

بیست و دومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۱۳ مرداد برگزار شد. این نشست به سخنرانی مهدی سیدی با موضوع «درنگی در زمانه ابن سینا» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

یکی از دوران‌هایی که اسلام در اوج شکوفایی قرار داشته است، دورانی است که از آن به رنسانس اسلامی یاد می‌شود. این دوران که شامل دو قرن سوم و چهارم است همزمان با شکل‌گیری دولت سامانیان و آل بویه است. توجه سامانیان و آل بویه به فرهنگ و دانش در دستیابی به چنین پیشرفتی سهم بزرگی داشته است.

به گفته برخی از محققان، سامانیان خوش‌رفتارترین شاهان و فرهنگ‌پرورترین ایشان بوده‌اند. قرن چهارم چه ویژگی‌هایی داشته که قرن طلایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام نامیده شده است. چه شرایطی باعث شده که بزرگانی در علم و ادب همچون زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، فارابی، فردوسی، رودکی، ابوسعید ابوالخیر و ابن سینا در این دوره بالیده‌اند؟ زمینه و زمانه ابن سینا چه مقدار در شکوفایی دانشمندی چون او موثر بوده است؟

**آنچه در پی می‌آید سخنان مهدی سیدی در این نشست است که توسط آناهید خزیر تنظیم شده است.**

زمانه ابن سینا زمانه پربراری است چرا که به جز ابن سینا چند بزرگمرد دیگر عرصه‌های علم، ادب، دانش و معرفت ایران در آن روزگار با ابن سینا هم‌روزگار بوده‌اند. تولد ابن سینا ۳۷۰ هجری قمری در بخارا بوده و ۴۲۸ در همدان درگذشته و آرامگاهش در این شهر بنا شده است، بنابراین به نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری / قرن دهم میلادی و اوایل قرن پنجم هجری قمری تعلق دارد. چند بزرگمرد دیگری که هم‌روزگار ابن سینا بودند در حوزه علم و دانش محض می‌زیستند و همه قله‌های دانشی مردان ما در این روزگار بوده است.

زکریای رازی که حدود ۲۵۱ متولد شده و ۳۱۲ هجری قمری فوت کرده است. تولد ابونصر فارابی ۲۵۹ هجری قمری و سال ۳۲۹ فوت کرده است. فردوسی توسط ۳۲۹ هجری قمری به دنیا آمده و ۴۱۱ یا ۴۱۶ فوت کرده است. رودکی نیز هم‌روزگار با فارابی بوده و ۲۵۴ تولد و ۳۲۹ سال درگذشتش بوده است. ابوریحان بیرونی ۳۶۲ زاده شده و ۴۴۰ هجری قمری فوت کرده است. دست کم از این مردان حوزه علم و دانش محض زکریای رازی، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی مربوط به این دوره هستند و در حوزه شعر نیز رودکی پدر شعر فارسی و فردوسی حماسه‌سرای ملی ایران در این دوره زندگی کرده‌اند و عارفی شیرین‌رفتار با نام ابوسعید ابوالخیر مربوط به این دوره است. برای هر ایرانی این سوال مطرح می‌شود که قرن چهارم که به قرن طلایی در تاریخ دوره اسلامی ایران مشهور شده چه ویژگی داشته که چنین بزرگانی با این کیفیت و کمیت از این قرن برآمدند؟

### راز ماندگاری و استحکام سه دودمان تاریخ ایران باستان

پاسخ به این پرسش زمانی مقدور است که ما مروری بر تاریخ ایران داشته باشیم. چه قبل از اسلام و بعد از اسلام. قبل از اسلام حداکثر سه دودمان داریم هخامنشیان که نزدیک به ۲۰۰ سال حکومت کردند، اشکانی‌ها ۴۵۰ سال و ساسانی‌ها نیز حدود ۴۰۰ سال حکومت کردند. برای ملت ایران حدود یک‌هزار سال سه دودمان بر آن حکومت کردند و این نشانه استحکام و ارتباط خوب میان ملت‌های حاکم است. راز ماندگاری این بوده که این‌ها خودی و برآمده از خود مردم ایران بودند چه هخامنشی‌ها، اشکانیان و ساسانیان. در دوره بعد از اسلام از چنین حکومت‌هایی بسیار کم برخوردار بودیم یعنی دوره‌هایی که مردم برآمده از خود ایرانی‌ها باشند بسیار کم داشتیم و در طول ۱۴۰۰ سال یکی از آن قرن‌های کاملاً ایرانی که حکام ایرانی بر آن حاکم بودن قرن چهارم است. ویژگی قرن چهارم این است که حکام ما از خود ایران برآمده بودند.

دو قرن اول اسلامی خلفای عرب حاکم بر ایران بودند اعم از خلفای راشد، اموی و عباسی که حاکم مطلق کل جامعه اسلامی بودند و ایرانی‌ها دخالتی در حکومت نداشتند مگر به عنوان عوامل گماشته حکام و خلفای عرب که به روایتی زنده‌یاد زرین‌کوب در دو قرن سکوت هم به آن اشاره کرده است. ایران را در دوره اسلامی تقسیم‌بندی بزرگ می‌کردند خراسان به عراق را که از ری به سوی شرق تا مرز چین را خراسان می‌نامیدند و از ری به غرب را عراق می‌نامیدند، به همین دلیل ایران را به دو بخش خراسان و عراق تقسیم می‌کردند. از اوایل قرن سوم هجری قمری هارون‌الرشید به خراسان و سپس توس آمد و بیمار شد و فوتش به سال ۱۹۳ بود. بین پسرانش مامون و امین برای جانشینی در مرو نبرد درگرفت و با آمدن مامون از حضرت رضا(ع) دعوت شد تا به مرو بیاید.

مامون از وقتی قرار شد خراسان را ترک کند و به بغداد برگردد دست کم امور اداره شرق ایران یعنی خراسان را به مردم خود ایران و خراسان سپرد که در راس آن‌ها طاهر ذوالیمینین، سردار مشهور بود که به خلافت مامون کمک کرد و علیه خلافت عباسی شورش کرد و جزو شورشیان بود و نام طاهریان را برای خود برگزید و این نام برای همه ما آشناست. مامون هم از سر اضطرار و بدون حمایت ایرانی‌ها توانایی اداره این مملکت یا ایران را نداشت و زمام امور شرق را به طاهر ذوالیمینین سپرد و می‌دانست که طاهر به او وفادار نخواهد بود و ترتیبی داد که هر وقت طاهر خواست قیام کند او را مسموم کنند! چگونگی سپرده شدن حکومت ایران به دست مردم ایران از آغاز قرن سوم هجری شروع می‌شود و همزمان با سپردن مدیریت خراسان به خانواده طاهر و اعقابش توسط مامون خلیفه عباسی همزمان ماوراءالنهر و آن سوی جیحون را به برادران سامانی سپرد. ری کنونی تا نیشابور و مرو و جیحون را طاهریان اداره می‌کردند که هر چند گماشته خلفای عباسی بودند مانند دودمان مستقل ایرانی اختیار داشتند و فعالیت می‌کردند و از جیحون تا مرز ترکستان و چین از آن سامانیان بوده و این شروع روشنایی افکندن بر تاریخ قرن چهارم و ایرانیان است.

### سامانیان و آغاز روشنایی در تاریخ سده چهارم ایرانیان

در میانه همان قرن سوم از سیستان یعقوب لیث صفار سربرآورد و در اواخر قرن سوم صفاریان روی کار آمد و همزمان با سربرآوردن یعقوب و عمرو لیث در اواخر قرن سوم سامانیان هم عملاً از خلافت عباسی جدا می‌شوند و مستقل هستند و قرن چهارم هجری قمری سامانیان بر تمامی مشرق ایران از ری تا مرز چین تا ترکستان را حاکم هستند و تا آنجا که به خراسان مربوط می‌شود، رواج خرد و دانش و فراهم آوردن زمینه مساعد برای پیدایش بزرگانی از قبیل رودکی، فردوسی، ابن‌سینا، ابوریحان و ابوسعید در دوره سامانیان هستند و تا زمان روی کار آمدن سامانیان زبان رسمی برای حکام ایرانی و مردم ایران زبان عربی و زبان پارسی ممنوع بود و حتی مسایل دیوانی و حکومتی نیز به

زبان عربی بود و ادبیاتی با عنوان پارسی ساخته و پرداخته نمی‌شد. رودکی سال ۳۲۹ هجری قمری و همزمان با ولادت فردوسی فوت کرده و وی را پدر شعر فارسی و از بنیانگذاران شعر فارسی می‌نامند. در همین دوره فردوسی با سرودن شاهنامه زبان پارسی را به اوج می‌رساند و حماسه، افسانه، هویت و فرهنگ ایران را در قالب شاهنامه به ما عرضه می‌کند.

یکی از عللی که باید به آن اشاره کرد این است که قرن چهارم چه ویژگی داشته که به قرن طلایی مشهور شده است؟ در پاسخ باید گفت که ایرانی‌ها حاکم بر سرنوشت خود بودند. همزمان با سامانیان نیز آل بویه از شمال ایران سربرآورده بودند و خلافت عباسی را سرنگون و تابع خود کردند و از ری تا فارس و عراق عرب و عجم آل بویه حکمرانی می‌کردند که دودمان برآمده ایرانی بودند. سامانیان و آل بویه هر دو ایرانی هستند و زبان رسمی آنها پارسی است، زبان فارسی دری در زمان سامانیان رسمیت پیدا می‌کند و اگر حکومت‌های دیگری هم که در پیرامون و قلمرو سامانیان داریم باز هم حکومت‌ها ایرانی هستند، آل زیار که آل بویه از دامان آنها برآمدند با مرکزیت گرگان و استرآباد باز هم حکومت ایرانی است. چهار حکومت کلان سامانیان، آل بویه، آل زیار و صفاریان حاکم همه ایران زمین هستند حتی ایران فرهنگی نیز حاکم ایرانی بر آن حکومت می‌کردند.

در اواخر قرن چهارم هجری قمری اقوام بیگانه و اقوام غریبه کسانی که از این مملکت برنیامدند و با این فرهنگ و ادب و زبان تربیت نشدند حاکم بر ایران و سرنوشت منطقه می‌شوند. شروع قضیه با برافتادن سامانیان توسط گروهی از ترکان مشهور به آل افراسیاب یا قراخانی است که در سال ۳۸۹ هجری قمری یعنی زمانی که ابن سینا ۱۹ ساله بوده، قراخانیان پیش می‌زنند و بخارا و سمرقند را می‌گیرند و حاکم منطقه می‌شوند و اولین لطمه بر ایرانی و حکومت خاندان‌های ایرانی وارد می‌شود و از اواخر قرن چهارم به بعد به مدت ۲۰۰ سال ماوراءالنهر از قلمرو ایرانی‌ها جدا می‌شود و از آن ترکان قراخانی می‌شود و آن سوی جیحون به سوی غرب اعم از غزنه، مرو، بلخ و نیشابور نیز به محمود غزنوی تعلق می‌گیرد. محمود غزنوی پسر سبکتکین که سبکتکین هم غلام ترکی بوده که از ترکستان در دربار سامانیان رشد کرده و به حکومت و مرکزیت غزنه رسیده و این دومین لطمه است که به ایران وارد می‌شود.

#### ایران با حکمفرمایی چنگیزخان و مغول‌ها با خاک یکسان شد

محمود غزنوی با امرای سامانی آل بویه و آل زیار فرق دارد. در اوایل قرن پنجم بنا بر آنچه تاریخ بیهقی می‌گوید ترکمانان بیابانگرد سلجوقی وارد ایران می‌شود و با رهبری طغرل بیگ محمد و چغری بیگ داوود ایران را می‌گیرند، دولت متمدنی که در قرن چهارم قمری که فارابی‌ها و رازی‌ها و فردوسی‌ها و رودکی‌ها و ابن سیناها و ابوریحان‌ها را تربیت کرده یکباره حکومت به دست قومی بیابانگرد، بیسواد، نادان و ناآشنا با فرهنگ و مدنیت ایران با نام سلجوقیان می‌افتد و به مدت ۱۵۰ سال سلجوقی‌ها حاکم بر ایران هستند، سلجوقیان به زبان فارسی علاقه ندارند و مفاخر ما را نادیده می‌گیرند و با فلسفه و خردگرایی ناآشنا هستند و در اولین سخنرانی ملوکانه طغرل بیگ در نیشابور که بیهقی می‌گوید لباس صحراگردانه بر تن دارد و وقتی بر نیشابور حکومت می‌کنند می‌گویند ای مردم ایران ما رسم‌های شما تاجیکان را نمی‌دانیم و ما مردم بیابانگرد هستیم به ما کمک کنید برای اداره این مملکت.

در دوره ۱۴۰۰ ساله اسلامی حکومتی نداریم که قلمرو آنها به وسعت سلجوقیان باشد و مثل ایران قبل از اسلام از مرز چین تا روم را ترکمانان سلجوقی در دست دارند که آخرین آنها سلطان سنجر است که در سال ۵۵۰ می‌میرد و سلاجقه ایران برمی‌افتد و ۵۹۰ طغرل سوم سلجوقی در ری شکست می‌خورد و پس از آن سلاجقه روم می‌مانند که

تا زمان مولانا ادامه می‌یابند. پس از سلجوقی‌ها خوارزمشاهیان حکومت می‌کنند که غلامان ترک برآمده از سلجوقی‌ها و حاکم خوارزم بودند و علیه سنجر قیام کردند. همچنین یک حکومت ملی یا بومی به نام غوری‌ها در منطقه غور مرکز کنونی افغانستان حکومت می‌کنند که رقیب خوارزمشاهیان هستند. زمانی که سلطان محمد خوارزمشاه امپراتوری تشکیل داده بود و قلمرو سلجوقی‌ها را داشت از ماورالنهر و سمرقند و بخارا تا همدان از آن سلطان محمد خوارزمشاه بود که چنگیزخان از راه رسیدند و همه می‌دانند که چه بر سر ما آمد. سپس مغول‌ها بر ایران حکمفرمایی کردند و همه می‌دانند نیشابور را با خاک یکسان کردند.

نزدیک ۲۰۰ سال بعد از آن نوه چنگیز هولاکوخان با نام حکومت ایلخانان بر سر کار آمد و ۳۰ تا ۴۰ سال از فاصله ایلخانان تا تیموریان حکومت‌های کوچک محلی حکمفرما بودند که سربداران نیز در این دوره بود و در موج بعدی تیموریان به روی کار آمدند و تیمور از مردم و ترکان آن منطقه بود که خود را به چنگیز نسبت می‌داد. تا اوایل قرن نهم به بعد دوره آرامش نسبی تا قرن نهم داریم، اعقاب تیمور کمی خوی ایرانی گرفتند شاهرخ و همسرش گوهر و یکی از پسرانش با نام بایسنقر شاهنامه بایسنقری را می‌نویسد. گروه بعد ازبک‌ها هستند که از اعقاب چنگیز هستند و تیموریان را از ایران می‌رانند، تیموریان به هند می‌روند و حکومتی تشکیل می‌دهند که به مغولان کبیر مشهورند و یا به گورکانیان شهره هستند. تیموریان از ایران رانده می‌شوند و زمانه ازبک‌ها در ماوراءالنهر می‌شود که تا امروز در این مکان هستند و سمرقند و بخارای مردم ایران از آن ازبکستان است.

#### عوامل انحطاط ایران و جدایی با فرهنگ ایران در روزگار صفویه

همزمان صفویه هم در غرب ایران ظهور می‌کند و پس از قرن چهارم و زمان سامانیان و آل بویه شش قرن بعد دوباره حکومت ایرانی با نام صفویه پیدا می‌شود که برآمده از مردم ایران است هر چند ترکی صحبت می‌کردند و افتخارشان این است که ترک زبان هستند و می‌گفتند ما سید هستیم و برآمده از ایران و پرچم تشیع را برافراشتند و با سایر ملل که همسایه ما و شیعه مذهب نبودند در حال ستیز و دشمنی به سر ببرند و رابطه ما با آن بخش‌هایی از ایران که در تصرف صفویه نبود جدا شد. یکی از امتیازات دیگری که در قرن چهارم تا ششم و تا پیش از مغول داشتیم حضور دانشمندان و ادیبان بود که در این قرن پرورش داده شدند و ما ایرانی‌ها با مجموعه‌ای از ملل و مردم همسایه بده بستان علمی داشتیم و عضو یک جامعه بودیم و زبان عربی زبان دوم ما بود و با هم در ارتباط بودیم و این سبب رشد و تعالی ما شده بود.

ابن سینا در بخارا و در قلمر سامانیان متولد می‌شود و بعد که سامانیان سرنگون می‌شوند رخت می‌پوشد و در جوار ماوراءالنهر به خوارزم می‌رود که حکومتشان ایرانی‌تبار است و ابن سینا در آنجا زندگی می‌کند و با ابوریحان بیرونی جلیس می‌شود و بعد از آن محمود پیدایش می‌شود و می‌خواهد خوارزم را بگیرد و در قلمرو آل بویه جوری زندگی می‌کند گویی اینجا هم خوارزم است اما عرصه برایش تنگ می‌شود و به پناه آل کاکو در اصفهان می‌رود. این یکی از محسنات و بزرگی‌های آن روزگار است که مردم ایران با ممالک کشورهای همسایه و شمال و گرگان در ارتباط هستند و جزو جامعه بزرگی هستند.

ابونصر فارابی زاده فاراب است و جزو کشور قزاقستان است و فارابی علوم مقدماتی را می‌آموزد و سر از موصل و منطقه عراق درمی‌آورد و در دمشق درمی‌گذرد و مدفون می‌شود. این نشان می‌دهد که زبان عربی حلقه وصل آنها بود. امام محمد غزالی از توس سربرمی‌آورد و همه دنیا را می‌چرخد و این از محسنات و ویژگی‌های جامعه ما

ایرانی‌هاست. پس از صفویه می‌بینیم جدایی مذهبی با همسایگان سبب می‌شود که نزدیک به ۲۵۰ سال صفویه حکومت کند و از ۹۰۰ تا ۱۱۲۵ هجری قمری چشمه جوشان فرهنگ و ادب و علم دانش ایرانی بر ایران سایه‌گستر است. برای یک ملت سزاوار نیست که ۲۵۰ سال صفویه سر کار باشد و به جای آن که مولوی، حافظ، سنایی، عطار و خیام فقط کلیم کاشانی و مرثیه‌اش بماند، این‌ها عوامل انحطاط ایران است جدایی ملت با فرهنگی مثل ایران که نتواند با همسایگانش در ارتباط باشد. کلمه افغان را هزار سال پیش از زمان سامانیان و غزنویان می‌شنویم و قومی در شرق غزنه به نام افغان زندگی می‌کردند و به عنوان کشورگشا و حکومت‌گیر وارد تاریخ می‌شوند. سپس ظهور نادرشاه است و پس از آن به چنگ دوره قاجاریه می‌افتیم و به روزگار پهلوی می‌رسیم.

### سده چهارم در ایران شاهد شکوفایی علمی هستیم

در طول ۱۴۰۰ سال فقط قرن چهارم است که ایرانی‌ها حاکم بر سرنوشت خود هستند و کلیدی‌ترین سوال این است که چرا در این دوره در ایران شاهد شکوفایی علمی هستیم و این یکی از علل رستگاری ما است. ویژگی این دوره چیست که این‌گونه استثناء شده است؟ در این دوره اگر درآمدی داشت کشور خرج خودش می‌کرد و مردم دلشان برای فرهنگ، ادب و هویت ایران می‌سوخت. ما ایرانی‌ها چه ویژگی داشتیم که در یک دوره آدم‌های مهم پرورش یافتند و در دوره‌ای دیگر فقط الرجال شد و این مساله دلیل دارد. روزگار ابن سینا مگر چه روزگاری بود که ابن‌سینایی را تربیت کرد و مشابه آن مانند فارابی، زکریای رازی و ابوریحان بیرونی در حوزه دانش و سپس در حوزه شعر رودکی و فردوسی را تربیت کرد که زبان و ادبیات ما شکل گرفت.

سامانیان برآمده از ایران و حاکم بر سرنوشت ما هستند و دوره شکوفایی از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است. یکی از امرای سامانی ابونصر سامانی است و ۳۰ سال امیری کرده است و داستان مشهور چهار مقاله نظامی عروضی که در سال‌های ۵۵۰ هجری قمری درباره امیر نصر می‌گوید و چرایی این‌که رودکی شعر «بوی جوی مولیان» را می‌سراید هر چند شبه افسانه است اما بویی از واقعیت دارد زیرا مردم قرن ششم از دوره امیر نصر سامانی افسانه‌وار برای خود حکایت درست می‌کردند و روایت می‌کردند. اینقدر در این دوره آرامش و امنیت بود که ابونصر سامانی با دولتمردان به بادغیس و هرات رفت و خواست یک تابستان آنجا باشد اما چهار سال آنجا ماند؛ تابستان و مهرگان و نوروز و... آنجا می‌ماند و درباریان خسته می‌شوند و دست به دامن رودکی می‌شوند که امیرنصر به بخارا برگردد و رودکی شعر بوی جوی مولیان آید همی را به همین دلیل می‌سراید. شاید واقعیت نداشته باشد اما تصور مردم چه بوده که این داستان را ساختند؟

### چرا قرن چهارم دوره طلایی و درخشان تاریخ ایران شد؟

مورخ عاقل و خردمندی مثل ابوالفضل بیهقی حکایتی درباره امیرنصر سامانی نقل می‌کند که شبیه افسانه است. دولتمردان و بزرگان ایرانی پدر امیر نصر سامانی را در سال ۳۰۰ کشتند زیرا متوجه شدند به زبان عربی تمایل دارد و نمی‌خواهد زبان فارسی رشد کند و بلعمی بزرگ و جیحانی بزرگ پسر ۸ ساله‌اش را به امیری برداشتند و زیر پرچم امیرنصر ۸ ساله ایران دوره اسلامی را ساختند. یکی از مورخان هم‌دوره بیهقی به نام گردیزی درباره امیر نصر سامانی می‌گوید وقتی امیر نصر را بر حکومت برداشتند بلعمی بزرگ و جیحانی بزرگ؛ وزیر امیر به تمام ممالک هم‌جوار نامه نوشتند و آیین و آداب مملکت‌داری آن‌ها را گرفتند و از میان آن آیین مملکت‌داری را تبیین کردند و زیر پرچم امیرنصر سامانی به اداره ایران پرداختند. بیهقی نقل می‌کند در یکی از داستان‌های تاریخی امیر نصر در آغاز بچه بود و گاهی خشن و بدرفتاری می‌کرد و وزیر او بلعمی و جیحانی گفتند راهش این است که خردمندان را مشاور خود کنی. ۷۰ خردمند را از

سراسر مملکت برای امیرنصر سامانی جمع کردند و سنجیدند و سه خردمند را انتخاب کردند و نزد امیرنصر بردند. این اوج حکومت خردمند یک مملکت است. آل بویه هم چنین ویژگی‌هایی دارند.

چرا قرن چهارم دوره طلایی است و چرا درخشان شد؟ به دو دلیل است نخست این که حکومت ما از خودمان و برآمده از خود ایران بوده و به هویت و فرهنگ و ادب ما احترام می‌گذاشتند زیرا تاریخ و فرهنگ خود ایرانی‌ها بوده است و همین کمک کرده که فردوسی بیاید و اساطیر و افسانه ما را که عرب‌ها می‌خواستند از بین ببرند سروسامان بدهد و فردوسی شاهنامه را برای ما سرود و باعث شد عظمت زبان فارسی حفظ شود و رودکی شعر فارسی بسراید. دوم اینکه بزرگانی مانند زکریای رازی، فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسعید ابوالخیر، رودکی پدر شعر فارسی و فردوسی حماسه‌سرای ملی ایران در این دوره زندگی کرده‌اند و در تاریخ ایران سربرآوردند.

اولین کتاب‌های تاریخ و قدیم‌ترین نثر زبان فارسی به زبان دری با مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که در سال‌های ۳۳۹ در زمان سامانیان رقم خورده است. اولین کتاب تاریخ به فارسی بلعمی است که در ۲۵۲ در بخارا نوشته شده است. اولین کتاب جغرافی به زبان فارسی در سال ۳۷۲ هجری قمری مکتوب شد که فرد گمنامی نخستین کتاب جغرافیا به زبان فارسی را با نام *خُدودالعالم من المشرق الی المغرب* نوشت. اولین تاریخ‌های به زبان فارسی بعد از تاریخ بلعمی، تاریخ گردیزی است که در سال ۴۴۵ نوشته شده است. سپس تاریخ سیستان است که در سال ۴۲۵ نوشته شده است. تاریخ بیهقی نیز در سال ۴۵۰ نوشته شده است. اینکه زبان فارسی، شعر و ادب و تاریخ در زمان سامانیان شکل می‌گیرد همه برآمده از این ملت هستند و به این فرهنگ و زبان احترام می‌گذارند و می‌خواهند این زبان رشد کند. پیداست که جلوی خردورزی را نمی‌گرفتند و قلم اهل نوشتن را نمی‌شکستند و این بزرگان پیدا شدند که یکی از این بزرگان ابن سینا است.

